

## نقدی بر تحلیل پوسته‌های گروه فعلی در زبان فارسی

مزدک انوشه

پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی

### ۱. مقدمه

آهنگر (۱۳۸۷) در تحلیل گروه فعلی پوسته‌ای (لایه‌ای)<sup>۱</sup> زبان فارسی و برخی از ساخت‌های فعلی این زبان، یادآور می‌شود که اشتقاق این ساخت‌های نحوی ضمن پیروی از فرضیه بیکر<sup>۲</sup> (۱۹۸۸)، تحت تأثیر دیگر اصول برنامه کمینه‌گرا قرار دارد. باین‌همه، به‌نظرمی‌رسد که برخی از تبیین‌های وی از یک‌سو با آموزه‌های نظری برنامه کمینه‌گرا سازگار نیستند و از سوی دیگر، از تبیین شماری از شواهد زبان فارسی بازمی‌مانند. به‌این ترتیب، نوشتار حاضر می‌کوشد تا ضمن نقد مقاله پیش‌گفته و برشمردن اشکالات نظری و تجربی آن، گروه فعلی پوسته‌ای زبان فارسی و جایگاه روستختی هسته گروه فعلی را بر پایه مفهوم قدرت<sup>۳</sup> تحلیل کند. در این میان، نشان داده می‌شود که مشخصه تصریف<sup>۴</sup> فعل اصلی (و فعل سبک) در زبان فارسی قوی است و سبب ارتقای عنصر فعلی به هسته گروه نقش‌نمای بالاتری می‌شود که میزبان مشخصه متناظر تصریف است. افزون بر این، پیشنهاد می‌شود که بند متممی مشخصه تعبیرناپذیری<sup>۵</sup> دارد که در زبان فارسی قوی<sup>۶</sup> است و در روند بازبینی خود، جمله پیرو را به گروه زمان بند اصلی برمی‌کشد و به آن منضم می‌کند. لارسون<sup>۷</sup> (۱۹۸۸ و ۱۹۹۰) با پیشنهاد ساخت گروه فعلی پوسته‌ای، تحلیل کم‌وبیش جامعی از ساخت‌های دومفعولی به‌دست می‌دهد که براساس آن، دو گروه فعلی بر فراز یکدیگر قرار دارند، به‌گونه‌ای که هسته گروه فعلی بالاتر تهی و هسته گروه فعلی پایین‌تر جایگاه فعل اصلی است. این عنصر فعلی با حرکت از محل تولید خود، به هسته تهی گروه فعلی بیرونی ارتقا می‌یابد تا نقش معنایی بیرونی فعل از رهگذر رابطه نحوی مشخص‌گر - هسته به گروه اسمی (تعریف) فاعل اعطا شود (لارسون، ۱۹۹۰: ۵۹۸). هرچند این رویکرد تحلیل مناسبی از ساخت‌های دومفعولی به‌دست می‌دهد، حضور یک هسته تهی در آن، تنها به انگیزه فراهم‌آوردن جایگاهی برای حرکت فعل اصلی، چندان مبنای نظری ندارد. از این‌رو، چامسکی (۱۹۹۵: ۳۳۴) پیشنهاد کرده است گروه فعلی بیرونی فرافکن یک فعل سبک است که جوهره آوایی ندارد و با نماد **v** کوچک<sup>۸</sup> نمایش داده می‌شود. در چارچوب این تحلیل، فعل سبک مورد نظر میزبان یک مشخصه تعبیرناپذیر و قوی [**uV\***] است (نماد ستاره بر قوی‌بودن مشخصه مورد نظر و حرف **u** بر تعبیرناپذیر بودن آن دلالت می‌کند) که با حرکت فعل اصلی به هسته گروه فعلی بیرونی، یا در واقع گروه فعلی کوچک (**vP**)، و اتصال به

<sup>1</sup> VP Shell analysis

<sup>2</sup> M.Baker

<sup>3</sup> strenght

<sup>4</sup> Inflection feature (Infl)

<sup>5</sup> uninterpretable.

<sup>6</sup> strong

<sup>7</sup> R.K.Larson

<sup>8</sup> little v



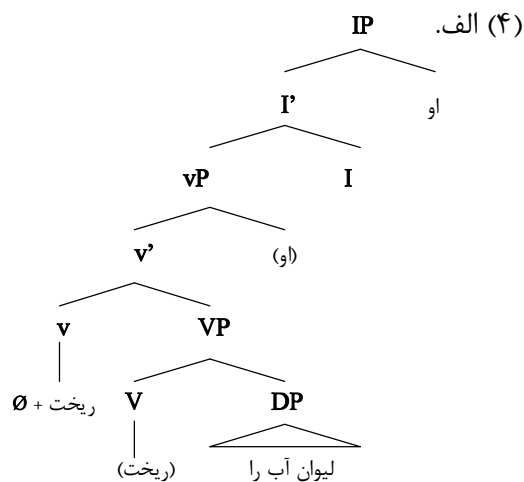
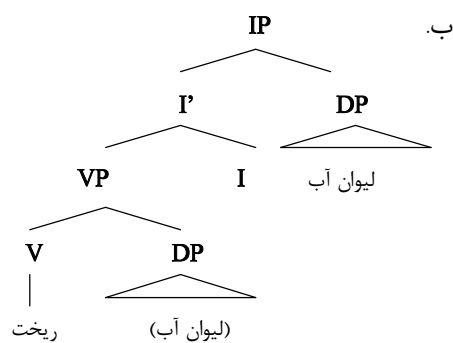
سوی دیگر، از تبیین شماری از داده‌ها و شواهد زبان فارسی بازمی‌مانند. به‌این ترتیب، در بخش دوم با رد تحلیل آهنگر از ساخت گزاره‌های سببی، غیرسببی، متعدی و جملات موسوم به مجهول، تلاش می‌شود تا ساختار یکسانی برای گزاره‌های اشاره‌شده ارائه شود. در بخش سوم، به پیروی از کریمی (۲۰۰۵) ساختاری برای جملات دومفعولی عرضه می‌شود. گو این‌که بر تحلیل ایشان نیز تغییراتی پیشنهاد می‌شود. سرانجام، در بخش چهارم نشان داده می‌شود که رویکرد مقاله "تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی در زبان فارسی" به ساخت گزاره‌های دومفعولی دارای بند متممی، دست کم از دو منظر در تعارض با بنیادهای نظری است.

## ۲. گروه فعلی پوسته‌ای در فارسی

آهنگر (۱۳۸۷) در تحلیل گزاره‌های سببی زبان فارسی یادآور می‌شود که گروه حرف تعریف فاعلی در جایگاه زیرساختی مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای بیرونی (گروه فعلی کوچک) واقع می‌شود و نقش معنایی مسبب را از فعل سبک دریافت می‌کند. گروه حرف تعریف مفعولی نیز در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی هسته‌ای درونی (گروه فعلی بزرگ) قرار می‌گیرد و نقش معنایی پذیرنده را از فعل واژگانی دریافت می‌کند. وی می‌افزاید که در گزاره‌های متناظر غیرسببی، گروه حرف تعریف فاعلی در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی هسته‌ای درونی ادغام می‌شود. سپس گروه حرف تعریف فاعلی - در هر یک از دو ساخت یادشده - به‌منظور "نشانه‌گذاری حالت" به جایگاه مشخص‌گر جمله یا گروه تصریف (در مقاله حاضر، گروه زمان) حرکت می‌کند و ساخت ظاهری جمله‌های سببی یا غیرسببی مربوط شکل خواهند یافت (آهنگر، ۱۳۸۷: ۱۰-۱۳). بر این اساس، وی اشتقاق‌های (۴ - الف) و (۴ - ب) را به ترتیب به جملات (۳ - الف) و (۳ - ب) نسبت می‌دهد (به‌منظور رعایت اختصار، از نمایش گروه متمم‌ساز (CP) صرف نظر شده است):

(۳) الف. او لیوان آب را ریخت.

ب. لیوان آب ریخت.



(آهنگر، ۱۳۸۷: ۱۲: ۲۱ - الف و ۲۱ - ب)

با این همه، به نظر می‌رسد بخشی از تحلیل بالا و نمودارهایی که بر پایه آن به دست می‌آیند، از هر دو منظر مبانی نظری و شواهد زبانی با مشکلاتی مواجه می‌شوند که در ادامه هر دو جنبه آمده‌اند.

## ۱.۲. مشکلات نظری

تبیینی که مقاله "تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی در زبان فارسی" از گزاره‌های سببی و غیرسببی به دست می‌دهد، دست کم با دو مشکل نظری روبه‌رو می‌شود. نخست، این پیشنهاد که فاعل برای بازبینی مشخصه حالت (و نه طبق تحلیل آهنگر، نشانه‌گذاری حالت) به مشخص‌گر زمان ارتقا می‌یابد، در تعارض با مبانی نظری برنامه کمینه‌گراست. براساس این رویکرد، انگیزه حرکت یک گروه حرف تعریف به مشخص‌گر جمله، بازبینی مشخصه حالت نیست و در واقع، چنین تحلیلی در تبیین داده‌های برخی از زبان‌ها، از جمله زبان انگلیسی، با مشکلاتی مواجه می‌شود (نگ: هورنشتین، ۲۰۰۵: ۲۹۹).

در برنامه کمینه‌گرا برای تبیین چرایی تظاهر سازه فاعل پیش از دیگر عناصر نحوی جمله، پیشنهاد شده است که هسته گروه زمان دارای مشخصه تعبیرناپذیر و قوی [uD\*] است که حرکت مورد نظر را برپا می‌آورد (لزنیک<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱: ۸۱). این مشخصه که بنا به مطالعات متقدم زبان‌شناختی مشخصه اصل فرافکن گسترده<sup>۲</sup> خوانده می‌شود، در زبان انگلیسی با ادغام یک پوچ‌واژه در مشخص‌گر گروه زمان یا حرکت یک گروه حرف تعریف به این جایگاه برآورده می‌شود. به این ترتیب، چنانچه در زبان فارسی نیز قائل به برون‌رفت سازه فاعل از درون گروه فعلی کوچک باشیم<sup>۳</sup>، انگیزه آن را باید برآوردن مشخصه اصل فرافکن گسترده، یا در واقع، بازبینی مشخصه [uD\*] (و نه نشانه‌گذاری حالت) دانست.

مشکل دوم تحلیل پیش‌گفته به مسئله گروه فعلی کوچک بازمی‌گردد. با توجه به آنچه پیشتر درباره فرضیه بیکر، در تحلیل گروه فعلی پوسته‌ای تلاش شده است تا لایه‌های فعلی در هر نوع ساختار نحوی، فارغ از سببی یا غیرسببی بودن گزاره مورد نظر، حفظ شوند. در نوشتار حاضر، به پیروی از تحلیل‌های رایج (نگ: هورنشتین و دیگران، ۲۰۰۵؛ اورائرت<sup>۴</sup> و دیگران، ۲۰۰۶؛ ردفورد، ۲۰۰۹) پیشنهاد می‌شود در نمودار (۴ - ب) نیز یک گروه فعلی کوچک قرار دارد که فاقد جایگاه مشخص‌گر است. به این ترتیب، سازه مفعول، در نبود گروه حرف تعریف فاعلی و طبق اصل کوتاه‌ترین حرکت<sup>۵</sup> (هورنشتین، ۲۰۰۹: ۴۹) به مشخص‌گر جمله ارتقا می‌یابد. یادآور می‌شود که غیرسببی خواندن جمله‌ای مانند (۳ - ب) تمایز آن را با ساخت‌های دارای کنش‌گر روشن نمی‌کند و از این رو، در تحلیل‌های دستوری چنین جملاتی غالباً ساخت‌های نامفعولی<sup>۶</sup> خوانده می‌شوند. در این جملات هسته گروه فعلی کوچک جایگاه مشخص‌گر خود را فرافکن نمی‌کند و فاقد حالت مفعولی است (اجر، ۲۰۰۴) که در واقع، این محمول‌ها به همین دلیل نامفعولی خوانده می‌شوند. در زیربخش بعدی به برخی شواهد زبانی اشاره می‌شود که ظاهراً نمودارهای (۴ - الف و ب) از تبیین آن‌ها بازمی‌مانند.

<sup>1</sup> H.Lasnik

<sup>2</sup> Extended Projection Principle (EPP)

<sup>۳</sup> کریمی (۲۰۰۵) معتقد است که در ساخت‌های بی‌نشان زبان فارسی، گروه حرف تعریف فاعلی از محل ادغام خود جابه‌جا نمی‌شود.

<sup>4</sup> M.Everaert

<sup>5</sup> shortest move

<sup>6</sup> unaccusative

## ۲.۲. مشکلات تجربی

افزون بر موارد بالا، به نظر می‌رسد که اشتقاق‌های نحوی (۴ - الف و ب) نمی‌توانند همه داده‌های زبانی را به‌درستی تبیین کنند. برای بررسی دقیق‌تر این موضوع، نخست به پدیده حذف گروه فعلی می‌پردازیم.

در نظریه گروه فعلی پوسته‌ای، فرایندهایی همچون حذف یا پیشین‌شدگی گروه فعلی<sup>۱</sup>، در واقع بر گروه فعلی کوچک اعمال می‌شوند (اجر، ۲۰۰۴: ۲۳۶). بنابراین، در زبانی مانند انگلیسی که مشخصه تعبیرناپذیر تصریف (uInfl)، بر روی هسته گروه فعلی کوچک، ضعیف است و فعل به هسته گروه زمان ارتقا نمی‌یابد (بالتین و کالینز، ۲۰۰۱: ۱۲۰)، حذف گروه فعلی به محو فعل اصلی می‌انجامد. در نتیجه، عنصر زمان بر روی فعل کمکی یا وجهی جمله پایه آشکار می‌شود، یا در صورت نبود چنین عناصری، حذف گروه فعلی کوچک درج do کمکی را به‌دنبال می‌آورد. در زبانی مانند فرانسه که مشخصه تصریف هسته گروه فعلی کوچک قوی است و فعل واژگانی به هسته گروه زمان ارتقا می‌یابد (کارنی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶: ۲۴۴)، انتظار می‌رود که در صورت حذف گروه فعلی کوچک، در ساختی همچون پاسخ کوتاه، فعل اصلی بتواند به‌تنهایی تظاهر یابد (اجر، ۲۰۰۴، ۲۳۷).

اکنون این ویژگی را در زبان فارسی بررسی می‌کنیم. طبق نمودارهای (۴ - الف و ب) انتظار می‌رود که در صورت حذف گروه فعلی، هسته گروه فعلی نیز به همراه موضوع (یا موضوعات) درون گروه فعلی محو شود و چنانچه جمله دارای فعل کمکی باشد (در اینجا، یکی از صورت‌های صرفی فعل کمکی "بودن" که در هسته گروه نمود کامل ادغام می‌شود)، تنها این عنصر فعلی به‌جای بماند. جملات (۵ - الف و ب) و نیز ساخت سؤال کوتاه یا پرسش تأییدی<sup>۳</sup> (۵ - پ) در زیر این پیش‌بینی را تأیید نمی‌کنند:

(۵) الف. او لیوان آب را ریخته بود، من [VP - ریخته بودم] \* نبودم.

ب. چه کسی لیوان آب را روی میز ریخته است؟ شاید سهراب [VP - ریخته باشد] \* باشد.

پ. او لیوان آب را ریخته بود، [VP - ریخته بود؟] \* بود؟

چنان‌که در داده‌های بالا ملاحظه می‌شود، به‌رغم حذف گروه فعلی کوچک و عناصر نحوی درون آن (لیوان آب را) یا افزوده‌ای<sup>۴</sup> که به این گروه متصل شده است (روی میز)، هسته گروه فعلی همچنان به‌جای مانده است، گواهی که جمله‌های دوم همگی دارای فعل کمکی هستند (برخلاف زبان انگلیسی که در چنین ساخت‌هایی فعل واژگانی حذف می‌شود).

به‌این ترتیب، به نظر می‌رسد فعل واژگانی (و فعل سبک) در زبان فارسی در مرحله‌ای از اشتقاق نحوی از درون گروه فعلی کوچک خارج می‌شود و از این‌رو، در هنگام اعمال فرایندی همچون حذف در درون این گروه قرار ندارد. به سخن دیگر، مشخصه تعبیرناپذیر تصریف هسته گروه فعلی کوچک در این زبان قوی است و از این‌رو، در مرحله ارزش‌گذاری و بازبینی از سوی گره نقش‌نمای بالاتری که واجد مشخصه تعبیرپذیر متناظر است (هسته گروه زمان یا هسته گروه نمود)، به گره بازبینی‌کننده ارتقا می‌یابد تا از این رهگذر،

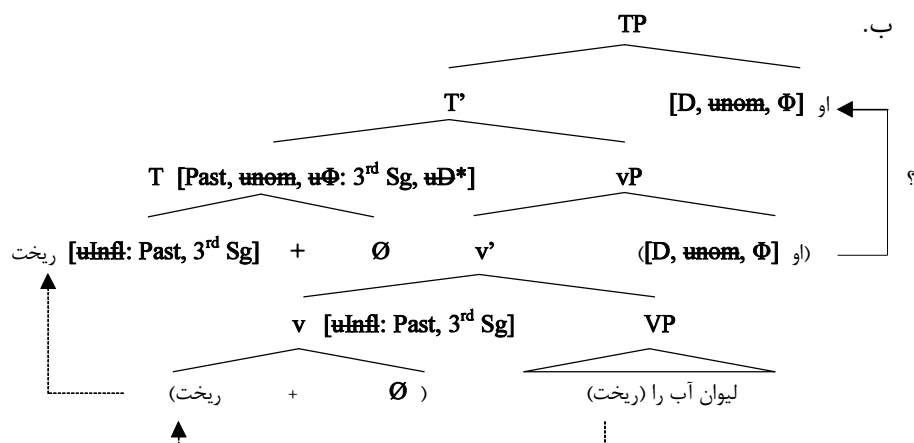
<sup>1</sup> VP-fronting

<sup>2</sup> A. Carnie

<sup>3</sup> tag questio

<sup>4</sup> Adjunct

رابطه‌ای موضعی میان آن‌ها برقرار شود (طبق اصل مشخصه قوی؛ شماره ۱). این فرایند در زبان فرانسه نیز مشاهده می‌شود (بوشکویچ<sup>۱</sup> و لزنیک، ۲۰۰۷: ۸). بنابراین اشتقاق نحوی جمله (۳ - الف) که در (۶ - الف) تکرار شده است، به صورت نمودار (۶ - ب) خواهد بود. یادآور می‌شود که در نمودار حاضر - برخلاف نمودارهای (۴ - الف و ب) - گروه هسته‌انتهای در نظر گرفته شده است<sup>۲</sup> (عناصر درون کمانک نسخه به جای مانده از حرکت سازه‌ای هستند که برای شرکت در سازوکار بازبینی جابه‌جا شده‌اند):



به این ترتیب، در نمودار (۶ - ب) نخست فعل "ریخت" با موضوع درونی خود (لیوان آب را) ادغام می‌شود تا مشخصه مقوله‌ای<sup>۳</sup> فعل، یا به گفته هورنشتین (۲۰۰۹: ۳۱)، مشخصه نقش معنایی<sup>۴</sup> آن بازبینی شود. از آنجا که در این فرایند، مشخصه فعل برآورده می‌شود، این عنصر برچسب ساخت حاصل از ادغام ((VP)) را تعیین می‌کند (چامسکی ۲۰۰۰؛ هورنشتین ۲۰۰۹: ۳۲). برون‌داد مرحله نخست با هسته گروه فعلی کوچک، که میزبان مشخصه‌های قوی و تعبیرناپذیر [uV\*] و [uInfl\*] است، ادغام می‌شود و فعل واژگانی برای بازبینی مشخصه نخست به گره یادشده ارتقا و انضمام می‌یابد. مشخصه تعبیرناپذیر و قوی تصریف بر روی هسته گروه فعلی کوچک با جذب تصریف زمان و شخص و شمار هسته گروه زمان ارزش‌گذاری می‌شود و مجموعه v به همراه فعل واژگانی که بیشتر به آن متصل شده است، به هسته تهی گروه زمان ارتقا می‌یابد. در صورت وجود فعل کمکی "بودن" در ساختار جمله، این ارتقا به هسته گروه نمود کامل (PerfP) صورت می‌گیرد. به این ترتیب، مشخصه تصریف هسته گروه فعلی کوچک بازبینی و حذف می‌شود. هنگامی که فعل به نقطه بیان (بازنمون)<sup>۵</sup> می‌رسد، با صورت تصریفی گذشته سوم شخص مفرد تلفظ می‌شود.

<sup>1</sup> Ž.Bošković

<sup>1</sup> برای شواهدی در حمایت از هسته‌انتهای بودن گروه جمله (زمان) در زبان فارسی، بنگرید به انوشه (۱۳۸۷).

<sup>3</sup> categorical feature

<sup>4</sup> θ-feature

<sup>5</sup> spellout

جایگاه قیده‌های فروتر (فروکید)<sup>۱</sup> نیز شاهدهی در حمایت از نمودار (۶ - ب) و رد اشتقاق‌های (۴) فراهم می‌آورد. این گونه قیده‌ها که بر مفاهیمی چون مکان، چگونگی، حالت، تکرار، پذیرفتگی (مانند: عاقلانه، هوشمندانه، زیرکانه) و دیگر موارد مشابه دلالت دارند (چینکوئه<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹: ۱۱، ۲۸) و با اتصال به گروه فعلی کوچک، مرز این گروه را مشخص می‌کنند (اجر، ۲۰۰۴: ۲۳۲ - ۲۳۵)، افزوده‌هایی‌اند که می‌توانند آزادانه به سمت چپ یا راست این گروه متصل شوند (دلفیتو<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶: ۱۰۵). بر این اساس، نمودارهای (۴ - الف و ب) نمی‌توانند نشان‌داری یا غیرقابل قبول بودن جمله‌های زیر را توضیح دهند که در آن‌ها دست‌کم یک گروه قیدی فروتر پس از هسته گروه فعلی بزرگ آشکار شده است:

(۷) الف. ؟ او [با دستپاچگی] لیوان آب را ریخت [ناگهان].

ب. ؟ سهراب اتاقش را تمیز می‌کند [هر روز] [به تنهایی].

در سوی دیگر، در نمودار (۶ - ب) هسته گروه فعلی به همراه مجموعهٔ **v** از مرز گروه فعلی کوچک فراتر رفته و به هسته گروه زمان متصل شده است. بر این اساس، می‌توان توضیح داد که چرا ساخت‌های (۷) چندان پذیرفته نیستند و قیده‌هایی که به سمت راست یا چپ گروه فعلی کوچک متصل می‌شوند (با توجه به جهت خط فارسی)، لاجرم باید (به ترتیب) پیش از مفعول یا میان این سازه و فعل تظاهر یابند. افزون بر این، تحلیل مبتنی بر نمودار (۶ - ب) می‌تواند نشان دهد که در ساخت‌های دارای فعل کمکی "بودن"، با توجه به اتصال فعل واژگانی به هسته گروه نمود کامل (اجر، ۲۰۰۴: ۱۷۲) یا به گروه فعل کمکی (ردفورد، ۲۰۰۹: ۲۶۰) که بر فراز گروه فعلی قرار دارد، قیده‌های یادشده نمی‌توانند میان فعل واژگانی و کمکی آشکار شوند (برخلاف زبان انگلیسی که قیده‌های فروتر پس از فعل کمکی و پیش از فعل اصلی می‌آیند):

(۸) الف. \* او لیوان آب را ریخته [با دستپاچگی] بود.

ب. او لیوان آب را [با دستپاچگی] ریخته بود.

با یادآوری این نکته که اشتقاق نحوی گزاره‌های لازم نیز مانند نمودار (۶ - ب) است (فارغ از عدم حضور موضوع درونی)، در بخش بعدی به ساخت‌های نامفعولی و دومفعولی خواهیم پرداخت.

### ۳. گروه محمول به جای گروه فعلی بزرگ

مقاله حاضر با تکیه بر آنچه در دو بخش پیشین آمده است، در تبیین ساختار جملات زبان فارسی بر تحلیل کریمی (۲۰۰۵) پای‌بند می‌ماند، با این تفاوت که تحلیل وی قائل به خروج فعل اصلی از درون گروه فعلی کوچک نیست. کریمی در طرح پیشنهادی خود به جای گروه فعلی بزرگ، یک گروه محمول (**PredP**) را در جایگاه متمم هسته گروه فعلی کوچک قرار می‌دهد که می‌تواند شامل فرافکن‌های بیشینه‌ای از جمله گروه فعلی بزرگ باشد (مانند آنچه در نمودار ۶ - ب مشاهده شد). با این همه، در تحلیل وی گروه زمان، برخلاف فرض مقاله حاضر، در شمار مقولات گروهی هسته‌ابتدا قرار گرفته است (برای جزئیات بیشتر، نگ: کریمی، ۲۰۰۵: ۱۰۸: نمودار ۱۰۲).

<sup>۱</sup> lower adverbial

<sup>۲</sup> G.Cinque

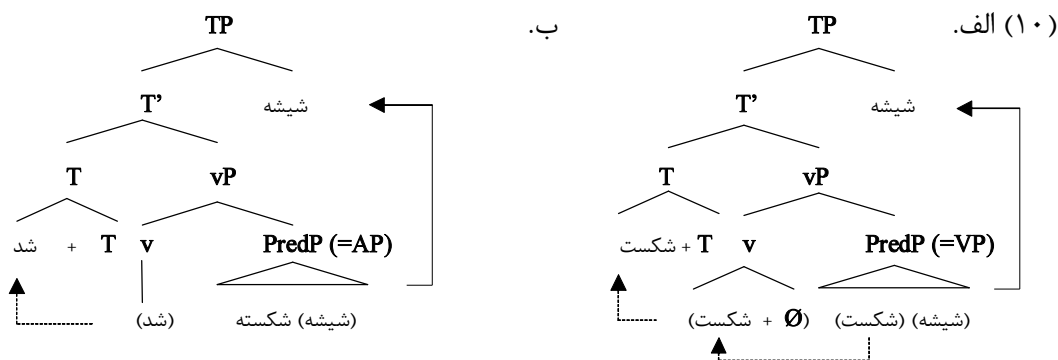
<sup>۳</sup> D.Delfitto

به هر تقدیر، با توجه به تبیینی که از گروه فعلی پوسته‌ای زبان فارسی ارائه شده است، جملات دارای فعل لازم - صرف نظر از این که فاقد موضوع درونی‌اند - اشتقاقی مانند نمودار (۶ - ب) دارند. همچنین، جملات نامفعولی (۹ - الف و ب) در زیر نیز ساختار نحوی کم‌وبیش یکسانی دارند:

(۹) الف. شیشه توسط/ با سنگ شکست.

ب. شیشه توسط/ با سنگ شکسته شد.

در هر دو جمله، گروه حرف تعریف "شیشه" در جایگاه موضوع درونی هسته فعلی بزرگ قرار دارد که در نبود گروه حرف تعریف فاعلی (در واقع، نبودن جایگاه مشخص‌گر در گروه فعلی کوچک نامفعولی)، به مشخص‌گر گروه زمان ارتقا می‌یابد. همچنین، فعل هر دو جمله نامفعولی است، با این تفاوت که در جمله نخست فعل مورد نظر ساده و در جمله دیگر مرکب است. بنابراین، در (۹ - الف) یک گروه فعلی بزرگ، با هسته فعلی "شکست"، در جایگاه متمم هسته گروه فعلی کوچک قرار دارد و هسته گروه اخیر تهی است. در (۹ - ب) یک گروه صفتی، با هسته صفتی "شکسته"، در جایگاه متمم هسته گروه فعلی کوچک ادغام شده است و فعل سبک "شدن" در هسته این گروه قرار می‌گیرد. افزون بر این، در هر دو جمله عبارت کنادی "توسط/ با سنگ"، در نقش افزوده، به سمت راست گروه فعلی کوچک متصل شده است و عنصر فعلی (واژگانی یا سبک) به منظور بازبینی مشخصه تصریف به هسته تهی گروه زمان ارتقا می‌یابد. به این ترتیب، اشتقاق نحوی جملات (۹ - الف و ب) به صورت نمودارهای (۱۰ - الف و ب) خواهد بود (برای رعایت اختصار، از نمایش عبارت کنادی و فرایند بازبینی مشخصه‌ها صرف نظر شده است):



همین تحلیل همسان را می‌توان به ساخت‌های دومفعولی نیز تعمیم داد. مثلاً گزاره‌های دومفعولی زیر ساختار کم‌وبیش یکسانی دارند، هر چند فعل جمله نخست ساده و فعل جمله دوم مرکب است. بنابراین در جمله (۱۱ - الف) یک گروه بیشینه فعلی (با هسته فعلی *داد*) و در جمله (۱۱ - ب) یک گروه بیشینه اسمی (با هسته اسمی *اعطا*) در جایگاه متمم هسته گروه فعلی کوچک ادغام می‌شود. در اولی فعل بسیط "داد" از هسته گروه فعلی بزرگ به هسته تهی گروه فعلی کوچک و سپس، به هسته تهی زمان ارتقا می‌یابد. در دومی نیز فعل سبک "کرد" از هسته گروه فعلی کوچک به هسته تهی زمان حرکت می‌کند:

<sup>۱</sup> برای تبیین جایگاه مفعول‌های مستقیم و غیرمستقیم در جملات (۱۱)، بنگرید به کریمی (۲۰۰۵: ۱۰۸).



(۱۱) الف. انجمن جایزه سالانه خود را به سهراب داد.

ب. انجمن جایزه سالانه خود را به سهراب اعطا کرد.

داده‌های زیر که در آن‌ها گروه فعلی کوچک به همراه عناصر درونش حذف شده است، بر برون رفت فعل بسیط "دادن" یا فعل سبک "کردن" از گروه فعلی کوچک و به جای ماندن جزء غیرفعلی "اعطا" در این گروه دلالت می‌کنند:

(۱۲) الف. سال گذشته انجمن جایزه خود را به سهراب داد بود، نداده بود؟

ب. بالاخره انجمن جایزه سالانه خود را به سهراب اعطا کرد، نکرد؟

در بخش پایانی مقاله حاضر، ساخت جملات دارای بند متممی و تحلیل آهنگر (۱۳۸۷) در این زمینه بررسی می‌شود. سرانجام با برشمردن اشکالات نظری مقاله مورد نظر، تبیین متفاوتی از جایگاه بند متممی فارسی ارائه می‌شود.

#### ۴. بند متممی در تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی

جایگاه بند متممی همواره موضوع بحث‌انگیزی در تحلیل‌های نحوی بوده است. این موضوع در زبان فعل‌انتهایی همچون فارسی و شماری از زبان‌های خانواده ژرمنی مشکلات بیدشتی را پیش می‌کشد، زیرا در این گروه از زبان‌ها موضوعات درون گروه فعلی پیش از هسته فعلی می‌آیند و بند متممی پس از آن ظاهر می‌یابد، تا آنجا که برخی از تحلیل‌گران (از جمله معین‌زاده، ۱۳۸۴) در SOV بودن فارسی تردید کرده‌اند و یادآور شده‌اند که توالی فاعل - فعل - مفعول ترتیب زیرساختی زبان فارسی است. در بخش حاضر با صرف‌نظر کردن از تبیین‌های مختلفی که زبان‌شناسان از جایگاه بند متممی به دست داده‌اند (سهیلی، ۱۹۷۶؛ دبیرمقدم، ۱۹۸۲؛ درزی، ۱۹۹۶؛ کریمی، ۲۰۰۵؛ طالقانی، ۲۰۰۸)، تنها به بررسی اشکالات نظری تحلیل آهنگر (۱۳۸۷) می‌پردازیم.

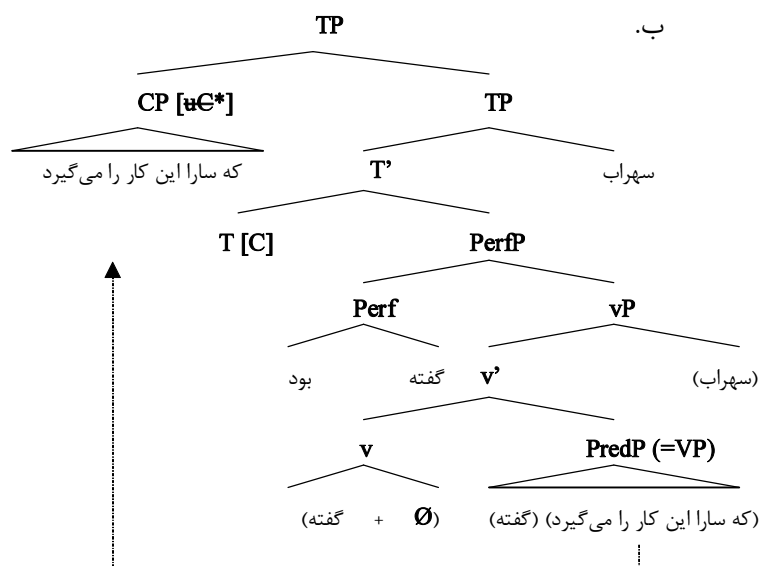
آهنگر (۱۳۸۷: ۲۳-۲۱؛ نمودار ۴۵) در بررسی ساخت گزاره‌های دومفعولی دارای بند متممی، جایگاه متفاوتی برای بند پیرو فارسی در نظر می‌گیرد. در تحلیل وی بند متممی که با توجه به جهت خط فارسی در سمت چپ هسته گروه فعلی قرار گرفته، در جایگاه خواهر  $V'$  و دختر  $V'$  به اشتقاق نحوی افزوده شده است. به نظر می‌رسد که در نظر گرفتن چنین جایگاهی برای بند پیرو دست‌کم از دو منظر مشکلات نظری را برپا می‌آورد.

نخست، وی در تحلیل‌های آغازین خود گروه فعلی فارسی را هسته‌ابتدا فرض کرده (آهنگر، ۱۳۸۷: نمودار ۳۱)، اما در تبیین جایگاه بند متممی، مفعول غیرمستقیم را پیش از هسته گروه فعلی و بند پیرو را پس از هسته مورد نظر ادغام کرده است. از این‌رو، در نظر گرفتن دو جایگاه مختلف برای موضوعات درون گروه فعلی (یکی مفعول‌های مستقیم و غیرمستقیم و دیگری بند متممی)، دارای نوعی تعارض نظری است. دوم، ادغام بند یادشده در نقش خواهر  $V'$  و دختر  $V'$  با تعریف نظریه‌های گشتاری از سازه متمم همخوانی ندارد و چنین جایگاهی می‌تواند محل تظاهر افزوده‌ها در ساختمان جمله باشد. یادآور می‌شود که هورنشتین (۲۰۰۹: ۸۳-۸۲) چند ویژگی مهم را برای افزوده‌ها برمی‌شمارد. از جمله آن‌که این سازه‌ها

اطلاعات سطح تیره<sup>۱</sup> را حفظ می‌کنند و چنانچه افزوده‌ای با سطح  $x'$  ادغام شود، برون‌داد آن نیز  $x'$  خواهد بود. به این ترتیب، چنین می‌نماید جایگاهی که در تحلیل آهنگر (۱۳۸۷) برای بند متممی فارسی در نظر گرفته شده است، در واقع جایگاه افزوده‌های سطح میانی است و چنین موقعیتی دست‌کم به دلایل نظری نمی‌تواند محل مناسبی برای نمایش این سازه نحوی باشد. از این‌رو، در این نوشتار تبیین متفاوتی از بند پیش‌گفته ارائه می‌شود.

از آنجا که مقاله حاضر گروه‌های زمان و نمود فارسی را هسته‌انتهای در نظر می‌گیرد، برای تبیین جملات دارای بند پیرو می‌توان فرض کرد بند متممی فارسی مشخصه قوی و تعبیرناپذیری به نام  $[uC^*]$  دارد که هسته گروه زمان میزبان جفت تعبیرپذیر آن است. مشخصه اخیر در صورت حضور بند متممی در اشتقاق نحوی فعال می‌شود و به این ترتیب، فرایند بازبینی و حذف مشخصه قوی  $[uC^*]$ ، به ارتقا و اتصال بند پیرو به گروه زمان می‌انجامد. به سخن دیگر، بند متممی با اتصال به گروه زمان، در حوزه بازبینی هسته این گروه قرار می‌گیرد. بر این اساس، اشتقاق نحوی جمله (۱۳ - الف) به صورت نمودار (۱۳ - ب) خواهد بود (از سازوکار بازبینی دیگر مشخصه‌ها صرف‌نظر شده است):

(۱۳) الف. سهراب (CP) گفته بود [CP] (که) [TP] سارا این کار را می‌گیرد.]]



در این میان، هسته گروه زمان بر گروه متمم‌ساز (CP) ارتقایافته تسلط ندارد، زیرا جزئی از آن وجود دارد که بر گروه اخیر مسلط نیست. از این‌رو، افزوده حاصل (در اینجا بند متممی متصل به گروه زمان) می‌تواند بر رده خود در درون گروه فعلی سازه‌فرمانی کند. افزون بر این، با توجه به امکان خروج عنصری از درون بند متممی به منظور یافتن خوانش تأکیدی یا تقابلی، می‌توان استنباط کرد که چنین حرکتی پیش از جابه‌جایی و اتصال گروه متمم‌ساز به گروه زمان رخ می‌دهد، زیرا چنان‌که می‌دانیم، افزوده‌ها از خروج عناصر درون‌شان ممانعت می‌کنند. ای‌بسا گفتن ندارد که مشخصه تصریف هسته گروه نمود کامل (فعل بودن) پس

<sup>1</sup> bar-level information

از ارزش‌گذاری و بازبینی از سوی جفت متناظر خود بر روی هسته‌ی گروه زمان، حذف می‌شود<sup>۱</sup> و فرایند ارزش‌گذاری و بازبینی مشخصه‌ی تصریف فعل واژگانی که تعبیرناپذیر و قوی است، به ارتقا و اتصال آن به فعل "بودن" می‌انجامد. به سخن دیگر، مشخصه‌های زمان و شخص و شمار با توجه به اصل پیوند کمینه<sup>۲</sup> (چامسکی، ۱۹۹۵) بر روی فعل کمکی آشکار می‌شوند و فعل واژگانی در نقطه‌ی بیان با صورت تصریفی صفت مفعولی تظاهر می‌یابد.

## ۵. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، تحلیل آهنگر (۱۳۸۷) از گروه فعلی پوسته‌ای در زبان فارسی بررسی شد و بر پایه‌ی آموزه‌های نظری برنامه‌ی کمینه‌گرا و نیز شواهد زبانی نشان داده شد که تحلیل یادشده نیازمند بازنگری است. از یک سو اشاره شد که براساس مبانی نظری، انگیزه حرکت گروه حرف تعریف فاعل به مشخص‌گر گروه زمان بازبینی مشخصه‌ی حالت نیست، بلکه این عنصر به منظور برآورده کردن مشخصه‌ی اصل فرافکن گسترده (EPP) به چنین جایگاهی جابه‌جا می‌شود. وانگهی، با کنار گذاشتن تمایز ساخت‌های سببی، غیرسببی، دومفعولی و مجهول‌های مبهم، گفته شد که تنها تفاوت میان محمول‌های نامفعولی و دیگر ساخت‌های نحوی در این است که گروه فعلی کوچک در ساخت‌های نامفعولی فاقد موضوع بیرونی و لاجرم جایگاه مشخص‌گر است. از سوی دیگر، با هسته‌انتهای برشمردن گروه زمان فارسی، بر پایه‌ی شواهد زبانی نشان داده شد که فعل اصلی (درواقع، مجموعه‌ی هسته‌ی گروه فعلی کوچک به همراه فعل واژگانی متصل به آن) در مرحله‌ای از اشتقاق نحوی از درون گروه فعلی کوچک بیرون می‌رود و به هسته‌ی نقش‌نمای بالاتر که واجد مشخصه‌ی متناظر تصریف است (هسته‌ی گروه زمان یا نمود)، منضم می‌شود. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که تعمیم زیر را می‌توان بر مبنای یافته‌های نوشتار حاضر به دست داد:

### (۱۴) تعمیم

عنصر فعلی درون گروه فعلی کوچک در زبان فارسی، در مرحله‌ای از اشتقاق از درون این گروه بیرون می‌رود و به هسته‌ی گروه نقش‌نمای بالاتر از خود که دارای مشخصه‌ی متناظر است، منضم می‌شود. سرانجام در بخش چهارم تحلیل آهنگر (۱۳۸۷) از جایگاه بند متممی فارسی، با توجه به اشکالات نظری آن، کنار گذاشته شد و در این زمینه پیشنهاد شد که بند پیرو دارای مشخصه‌ی تعبیرناپذیری است که از سوی هسته‌ی گروه زمان بازبینی می‌شود. چنین می‌نماید که مشخصه‌ی مورد نظر در زبان فارسی قوی است و در روند بازبینی خود، سبب ارتقای بند متممی به گروه زمان و اتصال به آن می‌شود.

## منابع

آهنگر، عباسعلی (۱۳۸۷). «تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی در زبان فارسی بر پایه‌ی برنامه‌ی کمینه‌گرا». *زبان و زبان‌شناسی*. سال ۴. شماره ۱. ۷-۲۵.

<sup>۱</sup> نگارنده شاهدهی بر قوی بودن مشخصه‌ی تصریف فعل کمکی فارسی نیافته است و از این رو، سازوکار بازبینی این مشخصه، منجر به ارتقای فعل "بودن" به هسته‌ی تهی زمان نمی‌شود. گفتنی است که مشخصه‌ی تصریف فعل‌های کمکی و اصلی در زبان فرانسه قوی و در زبان سوئدی ضعیف است (اجر ۲۰۰۴: ۱۸۴). همچنین، در زبان انگلیسی مشخصه‌ی تصریف فعل کمکی قوی و مشخصه‌ی تصریف فعل اصلی ضعیف است (کاملاً برعکس زبان فارسی).

<sup>۲</sup> Minimal Link Condition

انوشه، مزدک (۱۳۸۷). «ساخت جمله و فرافکن‌های نقش‌نمای آن در زبان فارسی». پایان‌نامه دکتري. دانشگاه تهران. گروه زبان‌شناسی.

معین‌زاده، احمد (۱۳۸۴). «زبان فارسی به مثابه زبانی هسته‌آغازین». *زبان و زبان‌شناسی*. سال ۱ شماره ۲. ۱۲۹-۱۳۵.

- Adger, D. (2004). **Core Syntax, A Minimalist Approach**. Oxford: Oxford University Press.
- Baker, M. (1988). **Incorporation: A theory of Grammatical Function Changing**. Chicago: Chicago University Press.
- Baltin, M and C. Collins (Eds) (2001). **The Handbook of Contemporary Syntactic Theory**. Oxford: Blackwell Publishers.
- Bošković, Ž, and H. Lasnik (2007). **Minimalist Syntax, The Essential Readings**. Oxford: Blackwell Publishers.
- Carnie, A. (2006). **Syntax, A Generative Introduction**. Oxford: Blackwell Publishers.
- Chomsky, N. (1995). **The Minimalist Program**. Cambridge. Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N. (2000). "Minimalist inquiries: The framework". in R. Martin, D. Michaels and J. Uriagereka (Eds.). **Step by step**. Cambridge. Mass.: MIT Press. 91-155.
- Cinque, G. (1999). **Adverbs and Functional Heads**. Oxford: Oxford University Press.
- Dabirmoghadam, M. (1982). "Syntax and Semantics of Causative Constructions in Persian". Ph.D. Dissertation. University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Darzi, A. (1996). "Word Order, NP Movement and Opacity Conditions in Persian". Ph.D. Dissertation. University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Delfitto, D. (2006). "Adverb Classes and Adverb Placement". M. Everaert and H.V. Riemsdijk (Eds). **The Blackwell Companion to Syntax**. Oxford: Blackwell Publishers. 83-120.
- Everaert, M. and H.V. Riemsdijk (Eds) (2006). **The Blackwell Companion to Syntax**. Oxford: Blackwell Publishers.
- Hornstein, N. and J. Nunes, and K. K. Grohmann (2005). **Understanding Minimalism**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hornstein, N. (2009). **A Theory of Syntax**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Karimi, S. (2005). **A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian**. The Hague: Mouton.
- Larson, R. K. (1988). "On the double object construction", **Linguistics Inquiry**. 19. 335-391.
- Larson, R. K. (1990). "Double object revisited: Reply to Jackendoff", **Linguistics Inquiry**. 21. 589.
- Lasnik, H. (2001) "Derivation and representation", in M. Baltin and Ch. Collins (Eds), **The Handbook of Contemporary Syntactic Theory**. Oxford: Blackwell Publishers. 62-88.
- Radford, A. (2006). **Minimalist Syntax, Exploring the Structure of English**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Radford, A. (2009). **Analysing English Sentences, A Minimalist Approach**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Soheili Isfahani, A. (1976). "Noun Phrase Complementation in Persian". Ph.D. Dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Taleghani, A. H. (2008). **Modality, Aspect and Negation in Persian**. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.